

ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام

محمد تقی رکنی لموکی
کادر علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

از جمله مباحث مهم علم اخلاق، بحث درباره فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق علمی است که از مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق سخن می‌گوید. یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق، آشنائی با ساختار و بنیادهای نظری نظام‌های اخلاقی است.

ما در این مقاله سعی داریم نظام اخلاقی اسلام را مورد بررسی قرار داده، بنیادهای نظری آن را تبیین کنیم. در این مقاله خواهیم گفت که هدف نهایی از گزاره‌های اخلاقی در مکتب اسلام، قرب الی الله و رسیدن به منتهی درجه تکامل معنوی است. از پس این تحلیل، ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام را نسبت به سایر نظام‌های اخلاقی برشمرده، عمده امتیازات آن را بازگو خواهیم کرد. در پایان با نخله‌های پرورش یافته در چنین نظامی آشنا می‌گردیم. کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق، هدف متعالی، اصول موضوعه، نظام اخلاقی.

مقدمه

عرصه معرفتی بشر، در طول تاریخ، حوزه‌های بی‌شماری را مشتمل گشته است. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، علم اخلاق است. اما قبل از ورود به هر علمی، سزاوار است مقدمات لازم برای ورود به آن علم دانسته شود. علم اخلاق هم از این قاعده مستثنا نیست. علمی که تبیین مقدمات لازم برای ورود به علم اخلاق را برعهده دارد، فلسفه اخلاق است. فلسفه اخلاق درباره مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق بحث می‌کند.

در فلسفه اخلاق برخی مفاهیم مهم و اساسی، پیش فرض‌های زیربنایی و همچنین آراء و نظرات مختلف اخلاقی با روشی عقلی و فلسفی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از جمله مسائل مقدماتی علم اخلاق که در فلسفه اخلاق مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، آشنایی با نظام‌های اخلاقی است. ما در فلسفه اخلاق می‌خوانیم که هر یک از مکتب‌های نظری به فراخور بُرد معرفتی خود، نظام اخلاقی خاصی را معرفی می‌کنند. مانند نظام اخلاقی احساس‌گرایی، جامعه‌گرایی، لذت‌گرایی، عاطفه‌گرایی، وجدان‌گرایی و غیره.

در این میان، مکتب اسلام نیز نظام اخلاقی خود را با توجه به جهان‌بینی خاص خود و با پشتوانه اصول موضوعه برگرفته از آیات و روایات، معرفی می‌کند.

ما در این مقاله پس از بیان تعریف، اهمیت و خاستگاه علم اخلاق، راه صحیح دستیابی به یک نظام اخلاقی قابل قبول را توضیح داده، خواهیم گفت که نظامی جامع و پاسخ‌گوی نیازهای بشر است که یک هدف متعالی را برای ارزش‌گذاری گزاره‌های اخلاقی خود، ترسیم کند.

سپس هدف متعالی در نظام اخلاقی اسلام که قرب الی الله است، تبیین می‌شود. از آنجا که هدف در نظام اخلاقی اسلام، بسیار متعالی و منطبق با واقعیت جهان هستی و حقیقت وجودی انسان است، این نظام اخلاقی دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی گشته است که بقیه مکاتب اخلاقی از آنها محرومند. ما در این مقاله، مهم‌ترین ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام را بازگو می‌نماییم.

تعریف اخلاق

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق می‌باشد. خُلُق و خُلُق در واقع یکی هستند. خُلُق به کیفیات و شکل‌ها و صورت‌هایی که به واسطه چشم دیده می‌شود و خُلُق به سجایا و صفات و سرشت‌هایی که با بصیرت فهمیده می‌شود، اختصاص یافته است.^۱ با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان اخلاق را چنین تعریف و تقسیم کرد:

صفات و رفتاری. اخلاق صفاتی مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است و اخلاق رفتاری اعمال و رفتاری، است که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود. بر همین اساس، ابوعلی مسکویه در کتاب اخلاقی خود می‌نویسد:

در خُلُق حالی است برای جان انسانی که او را بدون فکر و تأمل به سوی کارهایی برمی‌انگیزاند، و حال نیز دوگونه است. اول، آنکه از اصل مزاج ناشی می‌شود، مانند کسی که با کوچک‌ترین چیزی غضبناک یا هیجان‌زده می‌شود. دوم، حالی است که به واسطه عادت و تمرین به دست

می‌آید و چه بسا مبدأ آن فکر باشد، پس به طور متوالی استمرار یافته تا آنکه ملکه و خُلق گردد.^۲

در همین راستا می‌توان گفت ملکات یا سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو و اخلاق خوب هستند و یا سرچشمه اعمال بد هستند که به آن‌ها به ترتیب، ملکات فضیله و ملکات رذیله گفته می‌شود.

فیض کاشانی در همین رابطه می‌گوید:

بدان که خوی عبارت است از هیأتی استوار در نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود. اگر این هیأت به گونه‌ای باشد که افعال زیبا و ستوده از نظر عقلی و شرعی از آن صادر شود، آن خوی نیکوست و اگر آنچه از آن صادر شود، افعال زشت باشد، خوی بد نامیده می‌شود.^۳

اهمیت اخلاق

از مهم‌ترین بحث‌های قرآنی بحث اخلاق است. همچنین باید بدانیم مهم‌ترین هدف انبیای الهی نیز کسب اخلاق نیکو و التزام به آن است؛ چرا که بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیایشان سامان می‌یابد. انسان بدون اخلاق، حیوانی است مهار نشدنی که برای رسیدن به منافع مادی، هر ارزشی را به زیر پا می‌گذارد. از این رو، قرآن کریم، بارها انسان را به تهذیب اخلاق فراخوانده است. از جمله سوره شمس، بعد از آنکه به خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، جان آدمی و وجود خودش قسم می‌خورد، سرانجام می‌گوید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا. (شمس: ۹ و ۱۰)

هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خود را به معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.

این تأکیدهای مکرر و بی‌ظنیر، دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل شده است.

همین تأکیدات را در روایات معصومین (ع) نیز می‌توان باز یافت. به عنوان نمونه پیامبر

اکرم (ص) می‌فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.^۴

من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام.

همچنین در حدیثی از امام علی (ع) می‌خوانیم:

لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا نَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَتَّبِعُنِي لَنَا أَنْ نَسْأَلَبَ مَكَارِمَ
الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا بِمِثْلِ تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النِّجَاحِ.^۵

اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ، و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم، چراکه آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند.

حاصل آنکه از تأکیدات آیات و روایات بر مسائل اخلاقی، به دست می‌آید که اهتمام فراوان قرآن و حضرات معصومین (ع) به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مسئله اساسی و زیربنایی مکتب اسلام است که دیگر برنامه‌های مکتب از آن نشأت می‌گیرد و از همین جا اهمیت آن آشکار می‌گردد.

اخلاق نیاز جهان امروز

مسائل اخلاقی در هر عصر و زمانی، اهمیت داشته است. اما به دلالتی چند، در جهان امروز، اخلاق از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. از آن جمله:

۱. عوامل و انگیزه‌های فساد و انحراف در زمان ما از هر زمان دیگری بیشتر شده است؛ چرا که امروزه با توجه به گسترش علم و تکنولوژی، به همان میزان نیز فساد و عوامل دعوت‌کننده به سوی آن، گسترش یافته است.

۲. علوم فسادآور و غیر مفید همچون علوم مفید گسترش یافته است، به گونه‌ای که گاه مشاهده می‌شود حتی به مبتکرین و مخترعین این علوم فسادآور، جایزه هم داده می‌شود. تا جایی که مفاسد برخاسته از این علوم، ساده‌تر، آسان‌تر و در عین حال پیچیده و مرموزتر به دست همگان می‌رسد.

حاصل آنکه راه برون رفت از این‌گونه مسائل و ناهنجاری‌های اجتماعی، تعهد به امور ارزشی و رعایت آموزه‌های اخلاقی است که در پرتو تمسک به قرآن و سیره معصومین (ع)، میسر خواهد شد.

خاستگاه اخلاق

برای بسیاری این سؤال مطرح است که تأثیر شگرف اخلاق در تغییر حقیقت انسان، از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

برای پاسخ این پرسش، بیان چند مقدمه ضروری است:

۱. انسان به بهترین صورت خلق شده است. سپس در مسیری، عوالمی را پیمود تا سرانجام به عالم طبیعت و نشئه دنیا رسید. قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. (نبن: ۴-۵)

ما انسان را به بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم. ۲. انسان برای بازگشت به عوالم بالا و لقای پروردگار باید مسیری بییماید. قرآن در این باره

می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَّاهِهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

۳. انسان در مسیر صعودی خود دو بال پرواز دارد؛ یکی، احکام فطری مانند آنکه انسان ذاتاً محبت، عدل، زیبایی و کمال را دوست دارد. خداوند در این خصوص می‌فرماید:

... فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. (روم: ۳۰)

... این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست.

و دیگری، احکام تشریعی. مانند امر و دعوت به عبادت یا محبت و غیره. این کار به واسطه انبیا صورت می‌گیرد:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. (بقره: ۱۲۹)

همان‌گونه، رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاک کند، و کتاب و حکمت بیاموزد، و آنچه را نمی‌شناختید و نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. بنابراین مقدمات، منشأ و خاستگاه احکام اخلاقی در نگاه اسلام، تکوینیات و تشریعیات است تا انسان با پیروی از آنها در مسیر صحیح صعود الی الله قرار گیرد. این پیروی از تکوینیات و تشریعیات که بسیاری از ارزشهای اخلاقی را در درون خود نهفته دارد، سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین خواهد کرد و سرانجام او به جایگاه شایسته، نزد پروردگارش خواهد رساند.

تعیین مطلوب نهایی، تنها راه دستیابی به یک نظام اخلاقی صحیح

در بررسی نظام‌های اخلاقی مختلف، می‌بینیم که هر یک از آنها آموزه‌هایی را به عنوان امور ارزشی معرفی می‌کنند و اساس مکتب خود را بر پایه آن امور بنیان می‌نهند. آنچه در این میان

مشهور است، اختلاف مکاتب مختلف اخلاقی در معرفی امور ارزشی مورد نظر خود است، تا جایی که حتی برخی مدعی شده‌اند که امور ارزشی تابع قراردادهای جمعی و احساس و علائق شخصی است؛ پس نمی‌توان یک نظام اخلاقی جامع و قابل قبول برای همه معرفی کرد.^۶ اما آیا به واقع چنین است؟ آیا واقعاً نمی‌توان نظام اخلاقی صحیح و قابل قبولی یافت که قادر باشد ارزش‌های واقعی را معرفی نماید و سعادت انسان را تضمین نماید؟

حقیقت آن است که دستیابی به یک نظام اخلاقی صحیح امکان‌پذیر است و گرنه به وادی بوج‌انگاری و نسبت‌گرایی قدم گزاردیم. اما برای رسیدن به یک نظام صحیح، لازم است آن نظام را از پشتوانه نظری قوی برخوردار سازیم. بهترین پشتوانه قوی که می‌توان به عنوان زیرساخت یک نظام اخلاقی صحیح یافت، تعیین هدفی مطلوب، شایسته و تأمین‌کننده سعادت بشر است. آن مکتب و نظام اخلاقی قابل قبول و صحیح است که مطلوب نهایی انسان را به درستی بشناساند و سپس ملاک صحیحی برای ارزیابی افعال انسان، به دست او بدهد. معین کردن هدف مطلوب برای گزاره‌های اخلاقی این نتیجه را نیز به همراه دارد که پسندیده بودن و واقعیت داشتن افعالی که در جهت آن نتیجه و هدف مطلوب هستند، مشخص می‌شود و از سوی دیگر ناپسند بودن و غیر واقعی بودن افعالی که ما را از آن هدف مطلوب دور می‌کند، معلوم می‌گردد. یا به تعبیری سره از ناسره تمییز داده می‌شود.

خلاصه آنکه یک نظام اخلاقی صحیح و قابل قبول باید هدف اصلی مشخصی را برای مجموعه فعالیت‌ها و افعال اختیاری انسان تعیین نماید. به طوری که انسان ارزش واقعی افعال خود را، دستیابی به آن هدف اصلی بداند تا از این طریق بتواند، ملاک و معیاری کلی برای ارزیابی همه افعال خود بیابد.

ذکر این نکته ضروری است که این هدف مطلوب، باید به گونه‌ای باشد که هیچ چیز نتواند مطلوبیت و ارزش بیشتری از آن برای انسان داشته باشد و نه هیچ امر مطلوب و ارزشمندی از حوزه شمول آن خارج باشد. ما در این مقاله ثابت خواهیم کرد که مکتب اسلام دارای یک نظام صحیح اخلاقی می‌باشد.

مطلوب‌نهایی اخلاق از نظر اسلام

با بررسی مکاتب و نظام‌های اخلاقی درمی‌یابیم که نظام اخلاقی اسلام، بهترین و کامل‌ترین هدف و مطلوب نهایی را به عنوان پشتوانه گزاره‌های اخلاقی خود معرفی می‌نماید.

مطلوب نهایی در نظام اخلاقی اسلام، «قرب الی الله» است. این مطلوب نهایی براساس جهان‌بینی الهی و با استفاده از اصول موضوعه^۷ اخلاق معنا پیدا می‌کند. پیش از توضیح دربارهٔ قرب الی الله، شایسته است بدانیم که نظام اخلاقی اسلام بر اصول موضوعه خاصی مبتنی است. برخی مهم‌ترین این اصول را چهارده اصل می‌دانند که مجموعه‌ای از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روان‌شناسی فلسفی و روان‌شناسی تجربی است. شناخت کامل ما از این اصول، کمک می‌کند تا با ابعاد مختلف، ظرفیت‌ها و امکانات و جود انسان آگاه شویم. همهٔ اصول موضوعه در نظام اخلاقی اسلامی، مورد تأیید و تأکید آیات و روایات می‌باشد.

این چهارده اصل عبارتند از:

۱. واقع‌گرایی در اخلاق.
۲. ضرورت بالقیاس میان فعل اختیاری و نتیجه آن.
۳. پذیرش روح و جاودانگی آن.
۴. اصالت روح.
۵. تکامل روح.
۶. نقش اختیار و انتخاب آگاهانه در تکامل اخلاقی انسان.
۷. حب ذات.
۸. گرایش روح به سمت بی‌نهایت.
۹. مراتب طولی و عرضی روح.
۱۰. نقش توجه نفس به مراتب و شؤون خود در طلب کمال آنها.
۱۱. لزوم جهت‌گیری کمالات قوای نازلهٔ نفس به سوی کمال نهایی.
۱۲. نقش نیت در تکامل نفس.
۱۳. تناسب نیت با شکل کار.
۱۴. انگیزه‌های طولی.

هر یک از این اصول را، توضیحی می‌باید که از حوصلهٔ این مقال خارج است. علاقه‌مندان می‌توانند به کتب مفصل مراجعه کنند.^۸

با استفاده از این اصول موضوعه و نیز براساس جهان‌بینی الهی، قرب الی الله هدف نهایی در نظام اخلاقی اسلام می‌باشد و در پرتو آن مطلوب نهایی، انسان به رشد، کمال و سعادت می‌رسد. البته از آنجا که گرایش انسان به سمت کمالات بی‌نهایت بوده و مستجمع جمیع کمالات هم ذات

نامتناهی خداوند است، می‌توان گفت هدف و مطلوب نهایی انسان نزدیک شدن هر چه بیشتر به آن ذات نامحدود است. بنابراین، انسان به طور فطری می‌کوشد تمام گرایشات خود را به سمت و سویی متوجه سازد که به سرچشمه همه کمالات نزدیک‌تر گردد. در نتیجه ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان، تابع تأثیری می‌گردد که این فعل، او را در رسیدن به آن وجود بی‌نهایت مدد رساند. هر چه این فعل، انسان را متکامل‌تر کرده او را به خدا نزدیک‌تر گرداند، ارزش بیشتری دارد و هرچه از کمال دور گردانیده، او را از معبودش جدا سازد، بی‌ارزش‌تر است.

خلاصه آن که هیچ چیز دیگری غیر از قرب الی الله نمی‌تواند مطلوب نهایی گزاره‌های اخلاقی قرار بگیرد. تنها این مفهوم است که مطابق واقعیت هستی و فطرت انسانی بوده، سعادت دنیا و آخرت او را تأمین می‌کند.

توضیحی در قرب الی الله

بدیهی است منظور ما از قرب و نزدیکی به خدا، نزدیکی مکانی یا زمانی نیست. زیرا خداوند متعال زمان و مکان ندارد تا این که کسی بتواند فاصله زمانی یا مکانی بیشتر یا کمتری نسبت به او داشته باشد. بلکه منظور نوعی ارتباط خاص وجودی است که از نوع ارتباطات جسمانی و بدنی نیست، ولی از این جهت که در نزدیکی به خدا، رابطه وجودی کامل و عمیقی بین مخلوق با خالقش برقرار می‌شود، اصطلاحاً به قرب الی الله تعبیر شده است.

برای فهم بیشتر مفهوم قرب الی الله و بهره‌مندی از متون دینی با دو مقدمه، موضوع را پی می‌گیریم:

الف. وابستگی نفوس: در تفکر اسلامی، خداوند متعال که آفریننده و علت وجودی همه موجودات است، رابطه وجودی خاصی با آنها دارد. به گونه‌ای که تمام موجودات دیگر به منزله ربط و وابستگی به او بند و تنها او موجود مستقل و غیر وابسته است. رابطه علت وجودی، یعنی خداوند متعال، با همه مخلوقاتش، رابطه مستحکم و عمیق می‌باشد که می‌توان آن را نزدیک بودن خدا به مخلوقات نامید. به گونه‌ای که معلول عین ربط به علت است و هیچ استقلال وجودی ندارد. قرآن کریم می‌فرماید:

وَتَخُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (ق: ۱۶)

ما (خدا) از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر هستیم.

ب. خودآگاهی نفوس: یکی از خصوصیات مهم نفس، داشتن علم و آگاهی به خود است. از طرفی این علم حضوری نفس به خودش، عین وجود نفس است و صفتی عارضی نیست. از آنجا

که این خودآگاهی، عین وجود نفس است با تکامل نفس، این خودآگاهی نیز تکامل پیدا کرده قوی تر می شود. در نتیجه نفس در اثر تکامل، نحوه وجود خود را بهتر درک می کند. اما همانطور که گفتیم نحوه وجود نفس نیز مانند همه مخلوقات دیگر، تعلقی و وابسته است. پس هرگاه نفس تکامل یابد، تعلق وجود و فقر و نیاز خود را به خداوند متعال با روشنی بیشتری می یابد و با وضوح بیشتری درک می کند.

از آنجا که نفس با اختیار خود می تواند تکامل وجودی پیدا کند، می تواند با اختیار خود به فهم کاملتری از رابطه عمیق خود با خداوند دست یابد. البته باید اذعان کرد که علم حصولی انسان در افزایش معرفت و تکامل قابل پذیرش است.

از این رو، چنانچه نفس با اختیار خود کسب علم حصولی نماید و در اثر آن رشد و تکامل معنوی پیدا کند، فقر و وابستگی خود که با علم حضوری نزدش بود، به میزان بیشتری درک می شود.

به عبارت رساتر در فرایند کسب معرفت و انجام اعمال اخلاقی در پرتو علم حصولی، فقر وجودی انسان که پیش از این نیز در نزد او به علم حضوری، معلوم بود، شفاف تر و ملموس تر می گردد.

نتیجه ای که از این دو مقدمه حاصل می شود آنکه هر چه نفس تکامل معنوی بیشتری پیدا کند به فقر و وابستگی خود به مبدأ هستی آگاه تر می شود. پس با تکامل نفس و در پی آن تکامل خودآگاهی او، فقر و نیاز خود را بسیار بیش تر درک می کند.

حاصل این فرایند آن می شود که نفس برای جبران این نیاز خود، می کوشد هر چه بیشتر خود را به مبدأ هستی نزدیک کند؛ چون می داند تنها اوست که وجود نامحدود و کامل مطلق است. نزدیکی نفوس به مبدأ هستی برای رسیدن به کمال بی نهایت، همان قرب الی الله است که در صدد توضیح آن بودیم.

بر این اساس، هرگاه نفس با اختیار خود عملی مانند گزاره های اخلاقی مورد تأیید خداوند را انجام دهد، در حقیقت به دنبال رفع نقصان خود به وسیله نزدیک تر کردن خودش به خداوند بوده تا این گونه، مسیر سعادت خود را باز یابد.

در این مقام است که انسان قرب الی الله و رسیدن به کمال بی نهایت را، در مسیر تکامل و سعادت خود می یابد و این همان مقصود و هدفی است که هر انسان سلیم النفسی به دنبال اوست. و از آنجا که قرب الی الله با فطرت انسان سازگار بوده، سعادت او را تضمین می کند، لذا می توان

ادعا کرد که این مفهوم، شایسته آن است که هدف نهایی و مطلوب اصلی انسان از رفتار اخلاقی او و بلکه همه اعمال او در طول زندگی باشد. آیاتی از قرآن کریم بر همین معنا دلالت دارند:

۱. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ أَزِجِي إِلَىٰ رَبِّكَ زَاهِيَةً مَّرْضِيَةً. (فجر: ۲۷ و ۲۸)

هان ای نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت بازگرد که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است.

۲. فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ. (قمر: ۵۵)

(پرهیزگاران) در مقام و منزلتی راستین در نزد (قرب) خداوند فرمانروای توانا هستند.

در همین رابطه شواهد روایی زیادی نیز در دست می‌باشد. این‌گونه روایات را می‌توان بیشتر

در مناجات ائمه (ع) یافت. چنانکه در مناجات شعبانیه امیر مؤمنان (ع) می‌خوانیم:

إلهي هَبْ لِي كَمَالَ الْأِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّىٰ تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّوْرِ فَتَصِلَ إِلَىٰ مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلِّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ... وَ الْحَقِيقِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَ عَن سِوَاكَ مُنْحَرِفًا.^۹

معبودا! به من بریدن از همه و پیوستن به خود را عطا کن و چشم دلمان را به روشنی نظاره به خودت، منور گردان تا چشمان دل پرده‌های نورانی را در نور دیده به سرچشمه عظمت برسند و روحمان به مقام عزت قدسیات راه یابد... و مرا به نور عزت شادی بخش تر خود ملحق ساز تا به تو معرفت یافته و از غیر تو کناره گیرم.

همچنین در مناجات المحبتین امام سجاد (ع) می‌خوانیم:

إلهي فَأَجْعَلْنَا مِنْ أَصْطَفِيَّتِهِ لِقُرْبِكَ وَ... مَنَحْتَهُ بِالنَّظَرِ إِلَىٰ وَجْهِكَ وَ حَبَوْتَهُ بِرِضَاكَ وَ أَعَدْتَهُ مِنْ هِجْرِكَ وَ قَلَاكَ وَ بَوَّأْتَهُ مَقْعَدَ الصِّدْقِ فِي جِوَارِكَ... وَ أَجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ.^{۱۰}

خدایا! مرا از کسانی قرار ده که برای قرب خود برگزیدی... و نظاره به سوی خود را بدان‌ها بخشیدی و خوشنودیت را عطایشان کردی و از هجران و دوری خود پناهشان دادی و در جایگاه راستی در جوار خود جایگزینشان ساختی... و برای مشاهده خود برگزیدی!

ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام

در مباحث گذشته مبنای نظری نظام اخلاقی اسلام را بررسی کردیم و گفتیم که تمام گزاره‌های ارزشی آن حول هدف متعالی «قرب إلى الله» می‌باشد. سپس بیان کردیم که عمل هر فرد اگر او را در مسیر همین هدف متعالی یک گام به جلو براند، عملی ارزشی و اخلاقی بوده و اگر او را از

قرب الی الله دور سازد، عملی فاقد ارزش است. اینک می‌گوییم با توجه به بنیادهای نظری که برای نظام اخلاقی اسلام برشمردیم، عالمان اسلام معتقدند این نظام، ویژگیهای خاصی دارد که موجب برتری آن بر سایر نظام‌ها و مکاتب اخلاقی می‌گردد. مواردی از ویژگیهای برتری بخش آن عبارتند از:

۱. فراگیری و شمول.

افعال انسان در طول حیات خود در ارتباط با خودش، خداوند، دیگران و یا طبیعت است و نظام اخلاقی اسلام برای هر یک از این ارتباطات انسان، باید و نیایدی را مشخص کرده و هیچ فعلی را بلا تکلیف نگذارده است.

در همه موارد ارتباط انسان با خود، خدا، دیگران و طبیعت، برخی افعال، دارای جنبه ارزشی و مثبت می‌شوند و برخی دیگر دارای جنبه ارزشی منفی.

یعنی انسان در انواع فعالیتها و ارتباطهای خود قادر به کسب ارزشهای اخلاقی است، حتی شخص بیمار که توانایی حرکت و سخن گفتن ندارد، می‌تواند متناسب با موفقیت خود و توجه قلبی به خداوند، به نیت پاک و فضیلت اخلاقی برسد. حاصل آنکه ویژگی فراگیری و شمول، نظام اخلاقی اسلام را قادر ساخته است که هیچ یک از ابعاد انسان را فراموش نکند و برای هر عمل اخلاقی او که در آن عنصر توجه به خدا لحاظ شده باشد، ارزش والا در نظر بگیرد.

این در حالی است که بسیاری از نظام‌های اخلاقی، تک بُعدی بوده، دارای چنین شمول و جامعیتی نیستند.^{۱۱} برخی از این نظامها به طور افراطی تنها رابطه انسان با خدا را ارزشمند دانسته و از حقایق موجود در زندگی دنیایی او غفلت ورزیده‌اند و برخی دیگر ابعاد مادی را در نظر گرفته، از سرای دیگر غافل شده‌اند.

۲. عدل الهی، الکو فعل اخلاقی

یکی دیگر از ویژگیهای برتری بخش نظام اخلاقی اسلام، آن است که عدل الهی را الگویی برای افعال اخلاقی انسان در نظر گرفته است.

توضیح آنکه عدل الهی یکی از اعتقادات اصلی در دین اسلام می‌باشد. عدل از صفت فعل خداوند بوده، کمال خداوند در افعال او محسوب می‌شود. نظر مشهور عالمان اسلامی از عدل الهی، آن است که ذات حق تعالی، اولاً متصف به فعل حسن است؛ ثانیاً عمل قبیح یا ظلم انجام نمی‌دهد. پس افعال خداوند جملگی خیر بوده، بدی در آنها راه ندارد. این نوع نگاه به عدل الهی، علاوه بر آنکه بُعد اعتقادی دارد، دارای بُعد اخلاقی نیز است. چرا که خداوند را به مثابه

موجودی در نظر گرفته است که جز فعل نیکو انجام نمی‌دهد و آنطور که می‌دانیم یکی از کاربردهای فعل نیکو، قلمرو اخلاق می‌باشد. حال که این مطلب آشکار گشت، بیان می‌داریم، خالقی که خودش جز فعل نیکو انجام نمی‌دهد و همواره از فعل قبیح می‌پرهیزد، قطعاً در باید و نبایدهای اخلاقی خود نیز به مسئله عدل نظر داشته و از مخلوقات خود خواسته تا آنان نیز در افعالشان مانند او باشند.

بنابراین، انسان نیز می‌بایست صفت عدل الهی را الگو اعمال اخلاقی خود قرار دهد. دقیقاً به همین دلیل است که می‌گوییم در نظام اخلاقی اسلام، عدل الهی الگویی برای فعل اخلاقی است. از جمله آیاتی که در این رابطه در قرآن کریم آمده است:

۱. **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.** (نحل: ۹۰)

به درستی که خداوند به اجرای عدالت و نیکوکاری امر می‌کند.

۲. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.** (مانده: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از معصیت پرهیزید که خداوند آگاه به اعمال شما است.

۳. انسجام و هماهنگی درونی

از آنجا که ارزش‌های مختلف در یک مکتب اخلاقی، مجموعاً یک نظام را تشکیل می‌دهند، ضرورتاً می‌بایست با هم هماهنگ بوده، هدف واحدی را دنبال کنند.

اگرچه این مکاتب کوشیده‌اند نظام‌های اخلاقی خود را دارای فعالیت‌های ارزشی هماهنگ و منسجم معرفی کنند و این امر را وجه همت خود قرار داده‌اند، اما به دلیل انتزاعی بودن مفاهیم ارزشی از خواست‌های بشری و این که آنان غالباً خواست‌های بشری را ملاک ارزش پنداشته، از هدف نهایی خلقت یعنی رشد و تکامل معنوی و رسیدن به قرب الی الله، دوری گزیده‌اند، لذا هیچ‌یک از این مکاتب نتوانسته‌اند در عمل، ملاک‌ها و معیارهای ارزشی واحدی به دست دهند. مراد ما از انتزاعی بودن مفاهیم ارزشی از خواست‌های بشری، آن است که بشر بنا بر فطرت خود دنبال تنوع‌طلبی است و اگر تحت تعلیم و تربیت صحیح قرار نگیرد، این تنوع‌طلبی همواره متأثر از هوای نفس و امیال زودگذر قرار می‌گیرد. چنین انسانی آن‌گاه هم که بخواهد برای خود

مفاهیم اخلاقی و ارزشی تعریف کند، ملاک خود را تنوع‌طلبی و خواست‌های زودگذر بشری قرار می‌دهد. از این رو، می‌گوییم در نظام‌های اخلاقی خارج از مکتب اسلام، مفاهیم ارزشی از خواست‌های بشری، انتزاع یا برگرفته شده‌اند.

از جمله دلایل عدم هماهنگی و عدم انسجام نظام‌های اخلاقی، تنوع‌طلبی و میل به تغییر در انسان‌هاست که خواست‌های او را تابع شرایط زمان و مکان و امیال زودگذر می‌کند.

به گونه‌ای که حتی مشاهده می‌شود یک فعل ارزشی در یک نظام اخلاقی، چندگونه تفسیر می‌شود. به عبارت رساتر، از آنجایی که نظام‌های اخلاقی معیار صحیحی برای تبیین گزاره‌های اخلاقی ندارند، لذا بسیار اتفاق می‌افتد که این گزاره‌ها همدیگر را نقض می‌کنند. این عدم انسجام در دو بُعد یافت می‌شود. اول آنکه یک گزاره اخلاقی به تنهایی دارای انسجام کافی نبوده، هر کس تفسیر متفاوتی از آن می‌کند. دوم آنکه یک گزاره اخلاقی با گزاره دیگر هماهنگ نبوده، آن را نقض می‌کند. اینک برای هر یک از این دو بُعد مثالی می‌آوریم: به طور مثال لذت بردن در مکتب اخلاقی لذت‌گرایی هم می‌تواند مصداقی نظیر استفاده از امکانات وسیع و مجاز مادی داشته باشد؛ و هم می‌تواند تجاوز به حریم اشخاص را معنا دهد. یکی از خدمت کردن لذت می‌برد یکی از خیانت کردن. آن طور که آشکار است چون معیار روشنی از لذت‌گرایی ارائه نشده است، تفاسیر متفاوتی هم از آن به دست می‌آید. مثال دوم آن که لذت‌گرایی اگر بدون معیار و به طور مطلق لحاظ شود، با گزاره‌های ارزشی دیگر همچون سعادت‌طلبی برای انسان، در تزامن است. چراکه گزاره لذت‌طلبی مطلق، مجوز ورود به قلمرو حقوق دیگران را صادر می‌کند. و اگر این نسخه برای همه انسان‌ها تجویز شود، هیچ انسانی از خطر تجاوز انسان‌های دیگر در امان نیست. لذا می‌گوییم گزاره لذت‌طلبی با گزاره‌های ارزشی دیگر مانند سعادت‌طلبی در تزامن است. از همین رو، آشکار می‌گردد که گزاره‌های ارزشی بسیاری از مکاتب اخلاقی که بر پایه فهم انسان از جهان هستی شکل گرفته‌اند، ناهماهنگ و در تضاد با یکدیگرند. این در حالی است که ارزشها در نظام اخلاقی اسلام، چنان ارتباط معقول و منطقی با هم دارند که می‌توان آن را تنها نظام اخلاقی هماهنگ و منسجم نامید. اسلام با در نظر گرفتن مراتب وجودی انسان، کمالات و خواست‌های هر مرتبه و نیز معین کردن مطلوب نهایی برای او، که همان قرب الی الله است، اعمالی را به عنوان باید و نباید در جهت واحد و به طور هماهنگ برای رسیدن به آن هدف واحد، پیش روی انسانها نهاده است و بر همین اساس از آنها خواسته هر کاری را که مخالف آن کمال نهایی و قرب الی الله است، انجام ندهند.

۴. قابلیت تبیین عقلانی

از جمله ویژگی‌های مثبت یک نظام اخلاقی آن است که مجموعه نظراتش از پشتوانه فلسفی و استدلالی برخوردار باشد. بسیاری از مکاتب اخلاقی نه تنها دارای چنین امتیازاتی نیستند، بلکه اساساً دربارهٔ مسائل اخلاقی ورود به وادی استدلال را مُجاز نشموده، کاری خطا می‌پندارند.

آنان ارزش‌ها را برخاسته از عواطف و احساسات می‌دانند که راه تعقل بر آن بسته است. حتی فیلسوفانی نظیر کانت که حکم عقل را در امور ارزشی معتبر می‌دانند، در توضیحات خود تصریح می‌دارند که منظورشان حکم عقل عملی است نه استدلال نظری.^{۱۲} این در حالی است که نظام اخلاقی اسلام، برگرفته از واقعیات عقلی بوده، تنها مبتنی بر احساسات، عواطف و احکام صادره از سوی فرد و اجتماع نیست؛ بلکه مبنا و بنیادی مبتنی بر تعقل و براساس واقعیات دارد.

به عبارت دیگر، افعال اختیاری انسان که موضوع قضایای اخلاقی است، واسطه‌ای بین نیازهای مربوط به مراتب مختلف وجود انسان و رفع این نیازهاست. در نتیجه بین افعال اختیاری و نتایج آنها رابطه علّی و معلولی برقرار است و از آنجا که چنین رابطه‌ای واقعی است، ارزشهای مبتنی بر این رابطه هم پشتوانهٔ واقعی داشته، قابل استدلال می‌باشند. این امتیاز نظام اخلاقی اسلام از آنجا ناشی می‌شود که در این نظام هدف و مطلوب نهایی انسان به خوبی ترسیم گشته است.

از این رو، تمام افعال اخلاقی او نیز مبتنی بر جهان بینی الهی و با قصد رسیدن به آن هدف نهایی تبیین می‌گردد.

عالمان اسلامی، رابطه بین اهداف و رفتار انسان را رابطه علّی و معلولی می‌دانند و معتقدند می‌توان رابطهٔ عقلانی بین اهداف و افعال را کشف کرد و دقیقاً به همین علت است که می‌گوییم نظام ارزشی اسلام قابل تبیین عقلانی و فلسفی است.

در اینجا شایسته است متذکر شویم که رابطه بین تعقل و واقعیات و ارزش‌ها یکی از مسائل مهمی است که بسیاری از اندیشه‌مندان را به خود مشغول ساخته است. برخی را اعتقاد بر آن است که نمی‌توان ارتباطی بین واقعیات این جهان و ارزش‌های اخلاقی برقرار کرد؛ چراکه ارزش‌ها برگرفته از خواست‌ها و قراردادهای انسانی‌اند و هیچ دلیل عقلی نمی‌تواند آنها را تبیین کند و تبیین عقلی ارزش‌ها فقط زمانی میسر است که بتوان رابطهٔ بین ارزش‌ها و واقعیت را کشف کرد.

در مقابل مکتب اسلام، اعتقاد به ارتباط میان ارزش‌های اخلاقی و واقعیت دارد و از همین رو، به تبیین عقلانی آموزه‌های اخلاقی نیز ملتزم است.

۵. نگرش معتدل به انسان

یکی دیگر از امتیازات نظام اخلاقی اسلام، نگاه چند بُعدی به انسان است. توضیح آنکه در میان مکاتب اخلاقی برخی فقط به بُعد حیوانی انسان نگر بسته، لذت و منفعت را ملاک ارزش اخلاقی قرار داده‌اند. در مقابل برخی دیگر از این مکاتب، ابعاد انسانی و تمایلات دنیایی او را از یاد برده، توجه به امور معنوی را ملاک فعل اخلاقی قلمداد کرده‌اند.

امتیاز اسلام به آن است که در تعیین افعال ارزشی، هم به بُعد لاهوتی انسان توجه داشته، هم به بعد ناسوتی او.

به عبارت دیگر، نظام اخلاقی اسلام با محور قرار دادن خدا، بین همه ابعاد و نیازهای اصیل انسانی جمع کرده است. نه او را از لذت‌های مشروع دنیایی محروم ساخته، نه غفلت از امور آخرت را از او پذیرفته است.

البته یادآور می‌شویم که اسلام در تعامل میان دنیا و آخرت، کفه ترازو را به نفع آخرت سنگین‌تر کرده است؛ چرا که در واقع به جهت آنکه اصل و اساس، زندگی جاودان آخرت می‌باشد، پس آن را در مقابل زندگی کوتاه دنیایی، اصل شمرده است. به گونه‌ای که اساساً در نگاه دین اسلام، دنیا مقدمه و زمینه‌ای برای ورود به آخرت است و همه نعمتهای جاودان در آن سرایافت می‌شود. چنانکه قرآن می‌فرماید:

... وَ فِيهَا مَا تُشْتَهَى الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْيُنُ وَ اَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (زخرف: ۷۱)

... و در آن (بهشت آخرت) آنچه دلها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد موجود است، و شما همیشه در آن خواهید ماند.

در دیدگاه اسلامی، التزام به بُعد آخرتی چنان تأثیرگذار در رفتار و اعمال انسان می‌باشد که حتی خواست‌های دنیایی او را نیز برآورده می‌نماید. در روایتی می‌خوانیم:

اَطْعِمِي فِي مَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ.^{۱۳}

در آنچه به تو امر کردم، اطاعت کن. تا تو را چنان گردانم که به هر چه بگویی باش موجود شود!

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که نظام اخلاقی اسلام چند بُعدی بوده، ضمن اصل قرار دادن

بُعد معنوی انسان، دیگر ابعاد او را نیز پوشش داده است.

۶. حسن فعلی و فاعلی

بسیاری از مکاتب اخلاقی، معیار یک فعل ارزشی را نتایج حاصل از آن عمل می‌دانند. یعنی اگر عملی که از انسان بروز کرد دارای نتایج مثبت بود، آن عمل، اخلاقی است.^{۱۴} در مقابل این دیدگاه، نظام اخلاقی اسلام، علاوه بر نتایج مثبت عملکرد انسان، نیت و قصد انجام دهنده را نیز در ارزش‌گذاری اعمال دخیل دانسته است.

به عبارت رساتر، از ویژگیهای نظام اخلاقی اسلام آنکه هم به حُسن فعلی (نتیجه عمل) و هم به حُسن فاعلی (نیت و قصد انسان) توجه دارد. به واقع در دیدگاه اسلام عملی ارزشمند است که با نیت خالص و قصد قرب الی الله صورت گیرد. در غیر این صورت اثر حقیقی و اجر و ثواب کامل الهی را در پی نخواهد داشت. چه بسا گاه به وادی ریا و شرک و کفر هم کشیده شود. مانند کسی که برای معروف شدن بین مردم انفاق می‌کند. ملاک چنین دیدگاهی ارتباط درونی انسان با خداوند و پیمودن جاده تکامل تا قرب اوست.

همان چیزی که پیش از این به هدف و مطلوب‌نهایی احکام ارزشی، نام نهاده شد. این مطلب را از تعبیرات قرآنی می‌توان استنباط کرد. آنجا که واژه «آمنوا» به کار می‌برد، اشاره به حسن فاعلی دارد و آنجا که «عملوا الصالحات» می‌گوید، اشاره به حسن فعلی دارد.

اساساً عمل وقتی موصوف به صفت صالح می‌گردد که همراه با نیت خالص و اصطلاحاً حسن فاعلی باشد. علت بها دادن اسلام به حسن فاعلی از آنجا ناشی می‌شود که اولاً هیچ شخص یا چیزی سزاوار آن نیست که انسان اعمال خود را برای رضای او انجام دهد مگر ذات حق تعالی. ثانیاً از دیدگاه اسلام، اعمالی که حسن فاعلی داشته و برای قصد قربت صورت می‌گیرد از هرگونه فساد و تباهی مبرا می‌باشد. اما چه بسا اعمالی که برای اهداف غیر الهی صورت گرفته و حس خودخواهی، خود بزرگ‌بینی، لذت‌طلبی و رسیدن به منافع پست مادی، صاحب عمل را دچار تکبر، نخوت و غرور کرده، به فساد بکشاند.

۷. مراتب داشتن ارزش‌ها

پیش از این گفتیم ملاک ارزشی بودن یک عمل، علاوه بر نتایج مثبت، نیت خالص و در نظر گرفتن رضایت پروردگار هم می‌باشد. اینک می‌گوییم هر چه این نیت، خالص‌تر و انگیزه عمل الهی‌تر باشد، ارزش عمل نیز بیشتر و دارای مراتب والاتری است.

این ویژگی، ورود به انجام فعل اخلاقی را برای همگان آزاد می‌کند. در واقع مراتب داشتن ارزش‌ها بیش از آن که برای افرادی با نیت کاملاً خالص مفید فایده باشد، برای افرادی با

نیت‌های متوسط و ضعیف مثمر ثمر است. چرا که آنان را ناامید نساخته، این پیام را به آنان می‌دهد که شما نیز در گروه صالحان هستید و هر چه بیشتر تلاش کنید و نیت خود را خالص گردانید، مرتبه شما در نزد پروردگار بالاتر می‌رود. این فرایند برخلاف مکاتب اخلاقی است که کارها را به دو بخش سیاه و سفید تقسیم می‌کند: یا مطلقاً خوب؛ یا مطلقاً بد.

در مکتب اسلام، همه اعمال نیک می‌تواند با اندک توجهی به هدف متعالی، ارزش اخلاقی پیدا کند. اگر چه بالاترین ارزش از آن خالص‌ترین نیت‌هاست.

آشنایی با نحله‌های اخلاقی اسلام

اگر چه بنیادهای اخلاقی اسلامی، از زمان بعثت پیامبر (ص) نشر و نمو پیدا کرد؛ اما تدوین علم اخلاق را می‌بایست مربوط به دوران پس از حیات آن بزرگوار دانست. این دوران از عصر خلافت علی (ع) به واسطه نامه‌ای که حضرت به پسر ارشد خود، حسن بن علی (ع) می‌نویسد، شروع شده است. این نامه بعد از نامه حضرت به مالک اشتر که دیدگاه‌های حکومتی را بیان می‌کند، بلندترین نامه ایشان در نهج البلاغه می‌باشد. نامه فوق که می‌توان آن را اولین متن اخلاقی جهان اسلام پس از قرآن نامید، به دست خود حضرت نگاشته شده و حاوی والاترین آموزه‌های ارزشی و پندهای حکمت‌آموز است. از جمله اموری که در این نامه بدان‌ها اشاره شده است، حقیقت دنیا که محل کوچ آدمیان است، فناپذیری انسان، لزوم توجه به موعظه، لزوم عبرت از سرنوشت انسان‌ها، توجه به تربیت فرزندان، کسب تقوا، کسب علم، توحید، دستگیری از مستمندان، یاد مرگ، مدارا در طلب، اهتمام به سکوت، دوست‌یابی صحیح، معاشرت، چگونگی رفتار با زنان و توجه به دعا می‌باشد.^{۱۵}

در دوران‌های بعد، مسلمانان با کتب یونانی و ایرانی آشنا گردیده، آنها را ترجمه کرده و مفاهیم‌شان را به مباحث اخلاقی خود افزودند. این تحول در قرن ششم به اوج خود رسید. بدین ترتیب علم اخلاق پس از مدت کوتاهی به یکی از شاخه‌های معرفتی جدی و یک سنت فرهنگی قوی با عناصر متفاوت مبدل گشت. در ارزیابی تحول این شاخه معرفتی سه جریان اصلی، تأثیرگذار بوده‌اند.

۱. رهنمودهای قرآنی به همراه احادیث و سیره عملی معصومین (ع) و اولیاء و بزرگان دینی.

۲. اندیشه فلسفی یونانیان و حکمت ایرانیان.

۳. آداب جاری و معمولی در میان اعراب که در اشعار ماقبل اسلام قابل پی‌جویی بوده‌اند.

مانند جوانمردی و حفظ تعهدات قبیله‌ای.

براساس این سه جریان تأثیرگذار، نحله‌های اخلاقی متفاوتی به همراه نگارش متن خاص هر نحله، در فرهنگ اسلامی ظهور کرد.

بدیهی است در روند شکل‌گیری این نحله‌ها و تدوین کتب مربوط به هر نحله، مؤلفه‌هایی به عنوان زیرساخت‌های گرایش مسلمانان به علم اخلاق دخالت داشته است. اهم این مؤلفه‌ها عبارتند از: دستورات دینی بر کسب کمال و ارزش انسانی؛ روحیه علم‌آموزی؛ توجه به غایت انسانی؛ نگاه به ثواب اخروی؛ ضرورت تهذیب نفس برای کسب مقامات الهی و بالاخره رسیدن به قرب الهی که نقل آن گذشت. نحله‌های اخلاقی در درون تمدن اسلامی و برخی کتب‌شان بدین قرارند:

الف. نحله اخلاقی دینی - روایی.

این نحله بر پایه معارفی از متن دین می‌باشد. بدین معنا که در این نحله، دستورات اخلاقی از کتاب خدا و فرمایشات معصومین (ع) استخراج و در یک نظام اخلاقی گرد می‌آمده است. از جمله کتب این نحله، مکارم الاخلاق نوشته حسن بن فضل طبرسی، المواعظ نوشته شیخ صدوق، وافی نوشته ملا محسن فیض کاشانی و مجموعه ورام نوشته ورام بن ابی فراس اشتری است.

ب. نحله اخلاقی فلسفی.

این نحله اخلاقی، جنبه فلسفی و استدلالی داشته، به مفاهیمی همچون مبادی، فهم از موضوع، غایت، مقوله‌بندی و روشها می‌پردازد. به عبارت دیگر، ماده این نحله اخلاقی، یک نظام اخلاقی و هنجاری است و صورت آن مقوله‌بندی‌های فلسفی است. برخی از کتب این نحله عبارتند از: السعادة والاسعاد اثر ابوالحسن عامری نیشابوری؛ تهذیب الاخلاق اثر ابن مسکویه رازی؛ اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی؛ الطب الروحانی اثر محمد بن زکریای رازی.

ج. نحله اخلاقی عرفانی.

این نحله برگرفته از روش‌های پیش از اسلام با روش‌های اسلامی است و تربیت نفس را به عنوان مقدمه برای کشف و تجرد و رسیدن به کمال شهودی مد نظر قرار می‌دهد. مهم‌ترین کتاب نگارش یافته در این نحله که تقدم زمانی بر بسیاری از آثار دیگر دارد، فصوص الحکم و فتوحات مکیه اثر محی الدین عربی است. برخی آثار دیگر اوصاف الاشراف از خواجه نصیرالدین و تذکرة المتقین از شیخ محمد بهاری همدانی می‌باشد.

د. نحله‌های اخلاقی تلفیقی.

برخی عالمان اسلامی در تألیف کتب اخلاقی به روش تلفیقی گراییده‌اند. آنان هم از کتاب و

سنت مدد جسته و هم از مبانی فلسفی بهره گرفتند و هم مایه‌های عرفانی را در آثار خود به کار بستند. بنابراین، مراد از این نحله، تلفیقی از روش‌های گوناگون روایی، فلسفی و عرفانی است. در این نحله آثاری نظیر احیاء العلوم اثر محمد غزالی؛ محجة البیضاء اثر ملا محسن فیض کاشانی و جامع السعادات اثر محمد مهدی نراقی به رشته تحریر درآمده است. در بررسی کتب اخلاقی، شاهد آنیم که هر چه به عصر حاضر نزدیک‌تر می‌گردیم، سمت و سوی بیشتر کتب اخلاقی به نحله تلفیقی گرایش داشته است. این گرایش گاه در تلفیق روایی فلسفی، گاه در تلفیق روایی عرفانی، گاه در تلفیق فلسفی عرفانی و بالاخره گاه در تلفیق هر سه، جلوه‌نمایی می‌کند.

پی‌نوشتها:

۱. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق محمد سید کیلانی، المكتبة المرصیة، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه. ش، ص ۱۵۷.
۲. تهذیب الاخلاق، احمد بن مسکویه، بیروت، دار مکتبة الحیة، ۱۹۶۱ م، ص ۳۶.
۳. المحقّق، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۹ ه. ق، ص ۵۴.
۴. کنز العمال، حسام الدین هندی، حیدرآباد هند، چاپ دوم، ۱۹۵۱ م، ج ۳، ص ۹.
۵. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱۱، ص ۱۹۳.
۶. آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۳۵۶-۳۶۴؛ فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.
۷. اصطلاحی در منطق، به معنی قضایایی که در علمی خاص، درستی آنها بدون استدلال مسلم گرفته می‌شود و مبنای استنتاج قضایای دیگر قرار می‌گیرد... اصول موضوعه هر علمی اغلب از علم بالاتر که کلیت بیشتر دارد، اخذ می‌شود. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ش، ج ۹، ص ۳۰۶-۳۰۸)
۸. برای نمونه: ر.ک. نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۳۳۰-۳۳۹.
۹. اقبال الاعمال، علی بن موسی بن طاووس حلی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه. ش، ص ۶۸۷.
۱۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱۹، ص ۱۴۸.
۱۱. ر.ک. فلسفه اخلاق، ویلیام کی. فرانکنا، ترجمه هادی صادقی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه. ش، ص ۴۱-۸۳.
۱۲. تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)، فردریک کاپلستون، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه. ش، ج ۶، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.
۱۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۹۰۳، ص ۳۷۶.
۱۴. فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، محسن غرویان، مؤسسه فرهنگی یمین، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش، ص ۳۶-۷۸.
۱۵. نهج البلاغه، نامه ۳۶.